

نوع مقاله: مقاله پژوهشی

کوسایی‌ها از حمله اسکندر تا سلوکیان در منابع یونانی و رومی (قرن ۵ ق.م - قرن ۲ پ.م)

سهیلا هادی‌پور مرادی^۱، بیتا سودایی^{۲*}

چکیده

کاسیت‌ها یکی از اقوام ایرانی بودند که در دامنه‌های زاگرس سکونت داشته‌اند. بسیاری از پژوهشگران مکان اصلی این قوم را کوه‌های زاگرس در لرستان می‌دانند. بیشترین اطلاعات این قوم به دوران پیش از تاریخ برمی‌گردد. عمده‌ترین مشکل برای شناسایی نقش آن‌ها در رخداد‌های تاریخی، کمبود منابع مکتوب بر جا مانده از کاسی‌ها از زمان حمله اسکندر تا دوره سلوکیان (۳۲۴ - ۱۴۷ ق.م) است. منابع یونانی و رومی به طور پراکنده به این اقوام اشاره کرده‌اند. هدف پژوهش حاضر شناسایی اقوام کوسایی در منطقه زاگرس مرکزی در زمان حمله اسکندر تا دوره سلوکی به منظور شناسایی نقش آن‌ها در رویداد‌های تاریخی در منطقه است. با طرح این پرسش که «آیا اقوام کوسایی در دوران تاریخی ایران باستان همان اقوام کاسیت پیش از تاریخ در منطقه هستند؟» در ادامه به نقش و تأثیر آن‌ها در رخداد‌های تاریخی می‌پردازیم. این پژوهش به روش تاریخی - تحلیلی نگارش شده و با بررسی اسناد کتابخانه‌ای به گردآوری داده‌ها پرداخته است. بدین ترتیب با مطالعه منابع یونانی و رومی موجود، در ابتدا داده‌ها جمع‌آوری و سپس به تحلیل و تفسیر آن‌ها پرداخته شده است. بنابر منابع آشوری و آکدی، کاسیت‌ها (قرن هفده ق.م) احتمالاً همان کیسین‌ها (قرن پنجم ق.م) هستند که بعدها طبق منابع یونانی زمان حمله اسکندر به نام کوساییان (قرن چهارم و سوم ق.م) شهرت یافتند و می‌توانند نام‌هایی باشند که به یک قوم اطلاق شده است و از نظر نگارشی و نوشتاری تفاوت داشته‌اند. کوساییان جنگاوران ماهری بودند و در کنار ارتش هخامنشی در نبردهای ترموپیل و گوگمل جنگیدند. کوسایی‌ها در دوره اسکندر و سلوکی با گرفتن دستمزد در نبردهای آنان شرکت می‌کردند.

واژگان کلیدی: کوسایی، لرستان، اسکندر، سلوکی، منابع یونانی - رومی.

ارجاع: هادی‌پور مرادی س، سودایی ب. ۱۳۹۸. کوسایی‌ها از حمله اسکندر تا سلوکیان در منابع یونانی و رومی (قرن ۵ ق.م - قرن ۲ پ.م). نشریه جستارهای باستان‌شناسی ایران پیش از اسلام. ۱(۴): ۶۳-۷۷.

۱- دانشجوی دکتری باستان‌شناسی، گروه باستان‌شناسی، تاریخ و تاریخ هنر دانشگاه تورین، تورین، ایتالیا.

۲- استادیار گروه باستان‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد ورامین پیشوا، ورامین، ایران.

* نویسنده مسئول: hadipoursoheila@yahoo.com

این مقاله برگرفته از پایان‌نامه دکتری نویسنده مسئول با عنوان "لرستان در دوره هلنیستی، بر اساس مسکوکات مجموعه موزه قلعه فلک‌الافلاک خرم‌آباد، لرستان" و به راهنمایی دکتر سودایی است.

مقدمه

لشکرکشی اسکندر در دست داریم همین منابع نویسندگان متأخر است. همین امر اطلاعات ارزنده‌ای در خصوص نقاط مختلف ایران و قبایل آن در اختیار ما می‌گذارد و به بازسازی تاریخ و باستان‌شناسی منطقه زاگرس کمک فراوان می‌کند. دیودورس سیسلی در کتاب «کتابخانه تاریخ»^۵، آریان در دو کتاب خود با عنوان‌های «شرح لشکرکشی اسکندر» و «ایندیکا»^۶، پلوتارک در کتاب «زندگی اسکندر»^۷، استرابو در بخش‌های ۱۵-۱۸ کتاب «جغرافیا»^۸ و بلاخره پلینی در کتاب «جغرافیای طبیعی»^۹ به شرح لشکرکشی اسکندر پرداختند. پیش از این تاریخ‌نگاران، هرودوت^{۱۰} نیز در کتاب «تاریخ» خود به وفور از ایرانیان نام برده بود. پس از اسکندر، تاریخ‌نگاران دوره سلوکی کمتر به ایران و ایرانیان پرداختند. از این میان می‌توان به پلیبیوس^{۱۱} اشاره کرد. وی عمدتاً از نبردهای دوران پادشاهی آنتیوخوس سوم اطلاعاتی ارائه می‌دهد. با این وجود تا به حال پژوهش و مطالعه‌ی در خور توجهی در خصوص اقوام ایرانی بر اساس این منابع مکتوب صورت نپذیرفته است. کوساییان در رشته‌کوه‌های مرکزی زاگرس (لرستان امروزی) ساکن بودند؛ بنابراین برای پی بردن به تاریخ و باستان‌شناسی کوساییان از زمان حمله اسکندر تا دوره سلوکی باید وقایع رخ داده شده در زاگرس مرکزی را دنبال کرد. هدف از این پژوهش شناسایی قوم کوسایی، نحوه معیشت، ارتباط آن‌ها با حکومت‌های مرکزی و نقش آن‌ها در رویدادهای تاریخی در زاگرس مرکزی از زمان حمله اسکندر تا دوره سلوکیان است. مطالعه منابع مکتوب یونانی و رومی می‌تواند چندین نکته مبهم را برطرف سازد و به سوالات فراوانی از جمله ماهیت کوسایی‌ها، ارتباط آن‌ها با اقوام کاسیت پیش از تاریخ در منطقه زاگرس مرکزی و نقش کوسایی‌ها در جنگ‌ها و رخدادهای تاریخی منطقه پاسخ دهد.

روش تحقیق

این پژوهش به روش تاریخی - تحلیلی نگاشته شده است.

استان لرستان در غرب ایران و بخش مرکزی رشته کوه زاگرس واقع شده است. رشته‌کوه‌های زاگرس بخش اعظمی از غرب ایران را در بر گرفته‌اند. این رشته‌کوه‌ها از شمال غرب ایران آغاز شده و تا سواحل خلیج فارس امتداد یافته‌اند و در نزدیکی تنگه هرمز ختم می‌شود (Levine, 1973: 1). استان لرستان از شرق با استان اصفهان و چهارمحال و بختیاری، از غرب با استان‌های ایلام و کرمانشاه، از شمال با استان‌های مرکزی و همدان و از جنوب با استان خوزستان هم‌مزر است. در دوران مختلف تاریخی اقوامی در این ناحیه ساکن بودند. براساس منابع آشوری و آکدی قومی به نام کاسیت^۱ در کوه‌های زاگرس ساکن بودند (Levine, 1974: 106; Grayson & Novotny, 2012: 52; 62). بسیاری از باستان‌شناسان اعتقاد دارند که خاستگاه کاسیت‌ها زاگرس مرکزی بوده است (Zadok, 2002: 90 & Potts, 2006: 113). منابع یونانی و رومی از اقوامی به نام «کیسی»^۲ نام می‌برند که در دوران هخامنشی در کوه‌های زاگرس و شمال شوش ساکن بودند (Herodotus.5.52; 5; Nöldeke, 1874: 174). در زمان حمله اسکندر نیز تاریخ‌نگاران از اقوام کوسایی^۳ خبر می‌دهند که در کوه‌های زاگرس حد فاصل شوش و اکباتانا ساکن بودند. بیشتر منابع مکتوب تاریخی در زمان لشکرکشی شاهان نوشته شده‌اند. از این دست می‌توان به شرح لشکرکشی شاهان آشوری اشاره کرد. متأسفانه از ایرانیان یادداشت‌هایی از این قبیل بر جای نمانده و یا احتمالاً ایرانیان به شرح لشکرکشی خود نمی‌پرداختند. در زمان حمله اسکندر به ایران همراهان اسکندر به شرح لشکرکشی وی پرداختند؛ اما متأسفانه بیشتر این نوشته‌ها یا از میان رفت و یا بعدها بخش‌های اندکی از آن‌ها در نوشته‌های نویسندگان متأخر ظاهر شد (Bosworth 1988: 1-16). آنچه ما امروزه از شرح

1- Kassite

2- Cissian

۳- مورخین کتب تاریخی کتاب‌ها را به صورت فصل‌بندی نوشته‌اند و در هر فصل به موضوعی جداگانه پرداخته‌اند. هر پاراگراف نیز دارای یک شماره می‌باشد و هر جمله نیز شماره‌بندی شده است. مترجمان و ناشران این کتاب‌ها به رسم امانت‌داری چارچوب اصلی کتب را حفظ کرده‌اند و برای رفرنس‌دهی به این کتب فرمت استاندارد جهانی را در نظر گرفته‌اند که بدین قرار است: ابتدا نام نویسنده به صورت اختصار، سپس شماره جلد کتاب، فصل مربوطه و در نهایت شماره جمله مورد نظر آورده شده است (به عنوان مثال Herodotus.5.52; 5: هرودوت کتاب پنجم، بخش ۵۲، جمله ۵). لذا برای رفرنس‌دهی از این فرمت استاندارد جهانی استفاده شده است.

4- Cossaeen

5- Diodorus of Sicily's Library of History
6- Arrian's Anabasis of Alexander and Indica
7- Plutarch's Life of Alexander
8- Geography of Strabo
9- Pliny's Natural History
10- The Histories of Herodotus
11- Polybius

کیسیان پژوهش‌ها بسیار محدود هستند. نولدکه یکی از پژوهشگرانی بود که بر اساس نتایج مطالعات خود کیسیان را ساکنین لرستان نامید.^۷ منابع یونانی و رومی به کوسایی‌ها اشاره می‌کنند. پژوهشگران اخیر نیز برای شرح وقایع دوران اسکندر از این منابع بهره گرفتند و به طور پراکنده و بسیار کلی از این قوم در کنار دیگر اقوام ایرانی نام برده‌اند. کتاب «جهان هلنیستی از اسکندر تا فتح رومیان»^۸ نوشته آستین مجموعه‌ای از منابع مکتوب یونانی و رومی است که به شرح لشکرکشی اسکندر و رویارویی وی با اقوام ایرانی می‌پردازد. مجموعه مقالاتی در قالب کتابی با عنوان «پس از اسکندر: دوران جانشینان»^۹ به چاپ رسید که به دنیای هلنیستی می‌پردازد. در این کتاب به طور پراکنده از اقوام ایرانی در ارتش اسکندر و ارتش جانشینان اسکندر نام برده شده است. پیش از این پژوهش، مطالعه‌ای جامع در خصوص کوسایی‌ها در زمان حمله اسکندر تا پایان دوره سلوکی صورت نگرفته بود. این پژوهش برای نخستین بار با تکیه بر منابع مکتوب یونانی و رومی به مطالعه وقایع رخ داده در زمان حمله اسکندر به اقوام کوسایی واقع در زاگرس مرکزی (لرستان) می‌پردازد.

موقعیت جغرافیایی لرستان

استان لرستان در غرب ایران و بخش مرکزی رشته‌کوه زاگرس واقع شده است. مساحت استان در حدود ۲۸۳۹۲ کیلومتر مربع است.^{۱۰} شهرهای این استان خرم‌آباد، بروجرد، درود، الیگودرز، کوهدشت، پل‌دختر، ازنا، سلسله، دلفان و دوره هستند (شکل ۱). لرستان منطقه‌ای کوهستانی و تا حدی صعب‌العبور است. سه رشته‌کوه موازی کبیرکوه، سفیدکوه و گرین با جهت شمال‌غربی- جنوب شرقی بخش اعظمی از این استان را در بر گرفته‌اند. کبیرکوه این استان را به دو بخش پشت‌کوه و پیش‌کوه تقسیم کرده است. امروزه پشت‌کوه در استان ایلام و

از طریق مطالعه منابع یونانی و رومی به جمع‌آوری اطلاعات پرداخته است. پس از گردآوری داده‌ها به تحلیل و جمع‌بندی آن‌ها پرداخته شد و در نهایت منجر به شناسایی قوم کوسایی در برهه‌ی زمانی حمله اسکندر تا دوره سلوکیان (۱۴۷/۸-۳۲۴ ق.م) شده است.

پیشینه پژوهش

دانش ما از اقوام ایرانی در زمان حمله اسکندر تا روی کار آمدن پارتیان بسیار محدود است و از این دوره تصویری مبهم ایجاد شده است؛ اما پژوهشگران خارجی مطالعات بسیاری در خصوص این دوره انجام داده‌اند. نتیجه این مطالعات در قالب کتاب‌ها و مقالات فراوانی به چاپ رسیده است. لغت‌نامه‌های آشوری و آکدی و ترجمه متون آشوری که به شرح لشکرکشی شاهان آشوری اختصاص دارد، از منابع دست اول هستند که به حضور اقوام کاسیت در ناحیه زاگرس اشاره می‌کنند.^۱ لوین در دو مقاله‌ای که در مجله ایران به چاپ رسیده است به مطالعه جغرافیای زاگرس و اقوام ساکن زاگرس در زمان آشور جدید پرداخت.^۲ بریکمن به مطالعه تاریخ کاسیت پرداخت و آثار ارزشمندی در این خصوص به چاپ رساند.^۳ سامرفلد نیز به مطالعه قوم کاسیت در بابل پرداخت.^۴ زادک پژوهش‌های خود را روی مطالعات قومی-زبانی اقوام غربی ایران در زمان آشور جدید متمرکز کرد و محدوده قوم کاسیت را زاگرس مرکزی در نظر گرفت.^۵ لهما، شرق شناس به مطالعه قوم کاسیت پرداخت. به اعتقاد وی کاشو در منابع آکدی همان قوم کاسیت بود.^۶ در خصوص

1- Grayson, A. K., & Novotny, J. (2012). The royal inscriptions of Sennacherib, king of Assyria (704-681 BC), part 1 (Vol. 3). Eisenbrauns; Delitzsch, F. (1884). *Assyrisches wörterbuch...* Hinrichs; Black, J. A., George, A. R., Postgate, J. N., & Breckwoldt, T. (Eds.). (2000). *A concise dictionary of Akkadian* (Vol. 5). Otto Harrassowitz Verlag.

2- Levine, L. D. (1973). Geographical Studies in the Neo-Assyrian Zagros—I. Iran, 11(1), 1-27; Levine, L. D. (1974). Geographical Studies in the Neo-Assyrian Zagros—II. Iran, 12(1), 99-124.

3- Brinkman, J. A. (1968). Political history of Post-Kassite Babylonia (1158-722 b. C.) (A) (Vol. 43). Gregorian Biblical BookShop; Brinkman, J. A. (1976). Materials and studies for Kassite history. Oriental Institute of the University of Chicago.

4-Sommerfeld, W. (1995). The Kassites of ancient Mesopotamia: origins, politics, and culture. *Civilizations of the ancient Near East*, 2, 917-930.

5- Zadok, R. (2002). The ethno-linguistic character of north-western Iran and Kurdistan in the Neo-Assyrian period. Iran, 40(1), 89-151.

6- Lehmann-Haupt, F. F. C. (1892). *Šammašumukin, König von Babylonien 668-648 v. Chr. inschriftliches Material über den*

beginn seiner Regierung: grossentheils zum ersten Male hrsg (Vol. 8). JC Hinrichs.

7-Nöldeke, T. (1874). Griechische Namen Susiana's. Nachrichten von der Königl. Gesellschaft der Wissenschaften und der Georg-Augusts-Universität zu Göttingen, 1874, 173-197.

8- Austin, M. M., 2006, *The Hellenistic world from Alexander to the Roman conquest: A selection of ancient sources in translation*, Cambridge University Press.

9- Alonso Troncoso, V and Anson, E. 2013, *After Alexander: the time of the Diadochi (323-281 BC)*, Oxford: Oxbow Books.

10- "Sub-national HDI - Area Database - Global Data Lab". *hdi.globaldatalab.org*. Retrieved 2018-09-13.

شهرهای بروجرد، سلسله، ازنا، درود و دلفان در بخش کوهستانی واقع شده‌اند. شهر خرم آباد در بخش مرکزی قرار دارد؛ این بخش نسبت به بخش کوهستانی دارای آب و هوایی گرم‌تر است. بخش جنوبی، پل دختر و پاپی به واسطه نزدیکی به استان خوزستان تابستانی گرم و زمستانی معتدل دارد (شکل ۲).

پیش‌کوه در استان لرستان واقع شده است. بر اساس منابع باستان‌شناسی رشته‌کوه‌های زاگرس در این بخش نقش ارتباطی و راهبردی مهمی را بین فلات ایران و سرزمین‌های پست میان‌رودان ایفا می‌کردند (Levine, 1973: 1). از نظر آب‌وهوایی می‌توان استان لرستان را به سه بخش کوهستانی، مرکزی و جنوبی تقسیم کرد. بخش کوهستانی آب و هوای سرد زمستانی و معتدل تابستانی دارد.



شکل ۱- موقعیت جغرافیایی لرستان (نگارندگان)

سکونت داشتند. شاهان هخامنشی به کوسایی‌ها خراج می‌پرداختند، به علاوه چون سرزمین کوساییان بر سر راه ارتباطی اکباتانا به شوش بود، هرگاه شاهان هخامنشی قصد عبور از این منطقه را داشتند برای دور ماندن از غارت و حمله کوساییان هدایایی به آن‌ها می‌دادند؛ اما این به معنای ضعف حکومت هخامنشیان و ترس از کوساییان نبود. هخامنشیان سرزمین و مردمان سرزمین‌شان را به خوبی می‌شناختند. آن‌ها احتمالاً در هر منطقه بر اساس نحوه زندگی مردمان آن ناحیه حکومت می‌کردند. حکومت هخامنشی با قبایل کوهستانی مختلف روابط متعادلی داشت و در عین اعطای استقلال به آن‌ها بر آن‌ها نیز نظارت داشت (Brunner, 2006: 331). در عمل نوعی سازش دو طرفه بین امپراتوری هخامنشی و قبایل مختلف وجود داشت و هر کدام از طرفین نظر خاص خود را در مورد طرف مقابل داشت. این نظر هر چه بود، هر دو طرف رسم و سنت هدیه دادن به یکدیگر را به جا می‌آوردند (Marciak, 2017: 243). بدین ترتیب، از یک طرف قبایل کوهنشین از استقلال خود لذت می‌بردند و از حکومت هخامنشی گاه‌گاهی هدایایی دریافت می‌کردند و از سوی دیگر این قبایل تسلط و قدرت شاهان هخامنشیان را با پرداخت خراج و شرکت در ارتش هخامنشیان به رسمیت می‌شناختند (Briant, 2002: 730-731). دیودورس این مطلب را تأیید می‌کند. کوساییان در نبرد گوگمل^۶ ۳۳۱ ق.م در ارتش هخامنشیان حضور داشتند. آنان در این نبرد زیر نظر مستقیم داریوش سوم و در کنار سپاه جاویدان علیه اسکندر به نبرد پرداختند.

... [داریوش که فرماندهی جناح چپ را برعهده داشت، سواره نظام خود را علیه آنان (مقدونی‌ها) رهبری می‌کرد. این افراد به دلیل وفاداری و شجاعت‌شان انتخاب شده بودند و تعداد آن‌ها در هر دسته هزار نفر بود... مردی‌ها و کوسایی‌ها نیز که به خاطر قدرت و شجاعت‌شان زبان‌زد بودند آنان را در این نبرد همراهی می‌کردند] (Diodorus.17.59.3) [...]

وجه تمایز سه نام، تفاوت اندکی است که در نوع نگارش و خوانش آن‌ها دیده می‌شود. کاسیت و یا کاشو نامی است که در مدارک مکتوب آشوری و زبان آکدی به آن برمی‌خوریم. هرودوت آن‌ها را کیسی می‌نامد، زبان هرودوت یونانی (آسیای صغیر) و مسلماً متفاوت از زبان

پس از منابع آشوری، در منابع یونانی با قومی با نام کیسیا^۱ در زاگرس مرکزی مواجه می‌شویم. هرودوت (و بعدها دیودورس) این قوم را مردمانی جنگجو برمی‌شمارد که در نبرد ترموپیل^۲ در ارتش خشایار حضور داشته‌اند (Diodorus.11.7.2; Herodotus.7.210). هرودوت محل دقیق این قوم را شمال شوش ذکر می‌کند و از رودخانه کرخه به عنوان مرز طبیعی کیسیان و شوشی‌ها یاد می‌کند. هرودوت مسافت بین دو منطقه را ۴۲,۵ فرسنگ^۳ برمی‌شمارد (Herodotus.5.52; 5.49). با این حساب مسافت شوش تا سرزمین کیسیان ۲۶۵ کیلومتر بوده است. امروزه با طی کردن این مسافت به بخش مرکزی استان لرستان می‌رسیم؛^۴ بنابراین کیسیان اقوام کوه‌های لرستان بودند (Nöldeke, 1874: 174).

اعتقاد بر این است که کیسیان همان کاسیت‌ها هستند که در منابع آکدی از آن‌ها نام برده شده است؛ زیرا آ (a) در زبان آکدی در برخی موارد در زبان یونانی به ایی (i) تبدیل می‌شود. بنابراین کیسیا (Cissia) می‌تواند صورت آکدی کاسیت (Kaššu) باشد (Lehmann, 1892: 333) و اشاره به یک قوم داشته باشد (Delitzsch, 1884) که در متون مکتوب آکدی و یونانی به دو صورت مختلف نوشته شده است و در فاصله زمانی چندین قرن متمادی اقوام زاگرس میانی بوده‌اند.^۵ وجه مشترک کاشو و کیسیا در قدرت فوق‌العاده آن‌ها در نبرد بود. نگاهی به معنای واژه کاشو در فرهنگ لغت آکدی این وجه مشترک را بیشتر توصیف می‌کند. در فرهنگ لغت آکدی کاشو به معنای قدرتمند و عظیم است (Black et al., 2000: 152-3; Gleb et al., 1964: 158)، بنابراین ممکن است نامی که آکدی‌ها بر این قوم گذاشته‌اند دلالت بر توانایی‌های آن‌ها در نبرد داشته باشد.

در زمان حمله اسکندر اقوام زاگرس مرکزی کوسایی‌ها بودند که دارای ویژگی‌های کاسیت‌ها (کاشو) و کیسی‌هایی بودند که پیش از آن‌ها در قرون ۱۷ و ۵ ق.م در این ناحیه

1- Cissia
2- Thermopylae

۳- فرسنگ یا فرسخ واحدی برای اندازه‌گیری مسافت و نزدیک به ۶/۲۴ کیلومتر است.

۴- فاصله خرم‌آباد تا شوش در حدود ۲۱۸ کیلومتر است؛ البته امروزه این مسیر جاده‌سازی شده و مسلماً کوتاه‌تر و هموارتر از گذشته است.

۵- تغییر صورت لفظی و نوشتاری یک «واژه خاص» از یک زبان به زبان دیگر امری اجتناب‌ناپذیر و تا حدی طبیعی است که به علت تفاوت زبان‌های مبدا و مقصد رخ می‌دهد. به عنوان مثال ایرانیان هنگام نوشتن نام لرستان به انگلیسی آن را Lorestan می‌نویسند این در حالی است که باستان‌شناسان خارجی آن را به صورت Luristan می‌نویسند.

قبایل در زمان حکومت هخامنشی مستقل بودند و کنترل نواحی کوهستانی را در دست داشتند، در عوض موظف بودند هنگام وقوع جنگ به نیروهای هخامنشی بپیوندند و در نبردهای هخامنشیان شرکت کنند. بر اساس متون یونانی و رومی در زمان حمله اسکندر اقوامی به نام کوسایی‌ها^۸ در منطقه لرستان ساکن بودند. نام این قوم (تلفظ یونانی) برای نخستین بار از سوی بطلمیوس ذکر شد. وی در حمله علیه کوساییان اسکندر را همراهی می‌کرد (Yenne, 2010: 181). دیودورس، استرابو و آریان شرحی به نسبت جامع از کوسایی‌ها ارائه می‌دهند که بر اساس آن می‌توان به موقعیت جغرافیایی سرزمین کوسایی‌ها، وضعیت معیشت و نقش آن‌ها در رخدادهای منطقه پی برد.

حمله اسکندر به اقوام کوسایی

به نقل از آریان، استرابو، دیودورس و پلوتارک، اسکندر و لشکرش در زمستان سال ۳۲۴/۳۲۳ ق.م اکباتانا را به قصد حمله به کوساییان ترک کردند. این نبرد کمی پس از مرگ هفاستیون^۹، نزدیک‌ترین یار اسکندر، رخ داد. اسکندر پس از مرگ هفاستیون لشکرش را به دو قسمت تقسیم کرد. پردیکاس^{۱۰} فرمانده لشکری شد که جسد هفاستیون را به بابل منتقل می‌کرد و در آنجا مسئول برگزاری مراسم خاکسپاری وی بود. باقی‌مانده لشکر اسکندر همراه وی به سوی کوساییان لشکر کشیدند (Ashley, 2004: 353). اسکندر در زمستان سال ۳۲۳ ق.م به کوساییان حمله و بر آنان غلبه کرد. وی برای کوساییان شهرهایی بنا کرد تا دست از غارت و چپاول بردارند و به کشاورزی روی آورند و بر آن‌ها حاکمانی قرار داد تا از نبرد و آسیب زدن به هم‌دیگر جلوگیری کنند (Arrian. Indica. 40.6-8).

استرابو در این باره می‌نویسد:

کوساییان همانند دیگر قبایل زاگرس به راهزنی و غارت روزگار خود را می‌گذرانند و از شاهان هخامنشی خراج دریافت می‌کردند. هنگامی که اسکندر از این امر مطلع شد در زمستان همان سال به سوی آن‌ها

اکدی بود. نام کوساییان را نیز نخستین بار بطلمیوس (اواخر قرن چهارم) ذکر می‌کند. زبان وی مقدونی بود. هر سه نام مربوط به سه فاصله زمانی متفاوت، از سه زبان مختلف و با سه صورت مختلف بیان می‌شوند، بنابراین منطقی به نظر می‌رسد هر سه نام را تنها به یک قوم نسبت دهیم و تفاوت آن‌ها را در تلفظ نام‌ها (در زمان‌های مختلف و به زبان‌های گوناگون) در نظر بگیریم.

منابع یونانی و رومی در مورد اقوام کوسایی

در زمان حمله اسکندر به ایران همراهان وی به شرح لشکرکشی اسکندر پرداختند؛ اما متأسفانه بیشتر این نوشته‌ها یا از میان رفت و یا بعدها بخش‌های اندکی از آن‌ها در نوشته‌های نویسندگان متأخر ظاهر شد (Bosworth, 1988: 1-16). آنچه ما امروزه از شرح لشکرکشی اسکندر در دست داریم همین منابع نویسندگان متأخر است. این اطلاعات به بازسازی تاریخ و باستان‌شناسی منطقه زاگرس کمک فراوان می‌کند. دیودورس سیسیلی در کتاب خود با عنوان کتابخانه تاریخ^۱، آریان در دو کتاب خود با عنوان‌های شرح لشکرکشی اسکندر و ایندیکا^۲، پلوتارک در کتاب زندگی اسکندر^۳، استرابو در بخش‌های ۱۵-۱۸ کتاب جغرافیای خود و بالاخره پلینی در کتاب جغرافیای طبیعی^۴ به شرح لشکرکشی اسکندر پرداختند. پیش از این تاریخ‌نگاران، هرودوت^۵ نیز در کتاب تاریخ خود به وفور از ایرانیان نام برده بود. پس از اسکندر، تاریخ‌نگاران دوره سلوکی کمتر به ایران و ایرانیان پرداختند. از این میان می‌توان به پلیبیوس^۶ اشاره کرد. وی عمدتاً از نبردهای دوران پادشاهی آنتیوخوس سوم اطلاعاتی ارائه می‌دهد.

اقوام لرستان در زمان لشکرکشی اسکندر

همان‌گونه که گذشت لرستان در رشته کوه‌های مرکزی زاگرس واقع شده است؛ بنابراین برای پی بردن به تاریخ و باستان‌شناسی لرستان باید وقایع رخ داده شده در زاگرس مرکزی را دنبال کرد. هنگامی که اسکندر به رشته کوه‌های زاگرس رسید با چندین قبیله کوه‌نشین مواجه شد. این

- 1- Diodorus of Sicily's Library of History
- 2- Arrian's Anabasis of Alexander and Indica
- 3- Plutarch's Life of Alexander
- 4- Geography of Strabo
- 5- Pliny's Natural History
- 6- The Histories of Herodotus
- 7- Polybius

خسارت‌های فراوانی متحمل شدند. با این وجود از دیدگاه تاریخ‌نگاران اسکندر همواره برای کشتار و خون‌ریزی‌هایش توجیحات فراوانی داشت (Bosworth, 1996: 147). ممکن است دلیل اسکندر فراتر از اهدای قربانی به مقبره هفاستیون باشد. اسکندر در بازگشت به اکباتانا از دشت نیسایین دیدن کرد. وی آوازه‌ی اسبان نیسایی را شنیده بود و احتمالاً به دنبال اسب‌های تازه برای لشکر خود بود (Yenne, 2010: 181)؛ اما در زمان وی تعداد اسبان بسیار کمتر از پیش بود؛ زیرا دزدان بیشتر اسب‌ها را ربوده بودند. ممکن است ربودن اسب‌های نیسایین از سوی همسایه آن‌ها؛ یعنی کوساییان صورت گرفته باشد و همین امر دلیل حمله اسکندر به کوسایی بوده است (Ashley, 2004: 355).

به هر روی اسکندر پس از مرگ هفاستیون به سمت کوساییان لشکر کشید و در نبردی طولانی و خونین آن‌ها را شکست داد و تابع خود کرد (شکل ۳). اسکندر آنان را مجبور به یک‌جانشینی و ترک غارت‌گری کرد و برای آنان شهرها و استحکاماتی در مناطق مهم راهبردی ساخت و نیروهایش را در آن‌جا مستقر ساخت. اگر این مطلب صحت داشته باشد و اسکندر در آن‌جا شهرهایی ساخته باشد احتمالاً اقامت در این شهرها کوتاه‌مدت بوده است به علاوه تاکنون بقایای این شهرها در لرستان کشف نشده است. ممکن است کاوش‌های آینده این مسأله را روشن سازد.

لشکر کشید و شکست بزرگی بر آنان

وارد کرد (Strabo. Geog. 11.13.6).

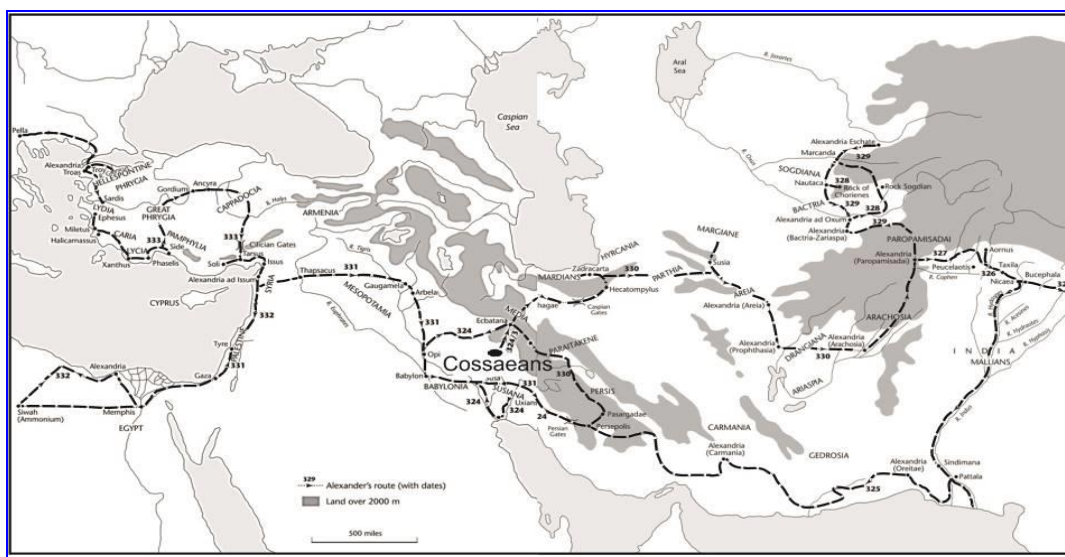
آریان در آناباسیس نیز توصیفی کم و بیش مشابه ارائه می‌دهد. به گفته وی اسکندر در زمستان به سمت کوسایی‌ها حرکت کرد و آن‌ها را مطیع خود ساخت (Arrian. Anabasis. 7.15).

به گفته دیودورس نبرد بین لشکریان اسکندر و کوساییان بیش از چهل روز به طول انجامید و سرانجام کوساییان کاملاً شکست خوردند و مجبور شدند بهای آن را با تسلیم شدن در برابر اسکندر بپردازند. آن‌ها خود را در دستان اسکندر قرار دادند و در شرایطی مجبور به صلح شدند که تابعیت اسکندر را پذیرفتند. او شهرهای مستحکمی در نقاط راهبردی برای آنان بنا کرد و نیروهایش را در آن‌جا گماشت (Diodorus. 17.111.4-6).

به عقیده پلوتارک نبرد عیله کوساییان و کشتار آن‌ها نوعی قربانی برای پیشکشی به مقبره هفاستیون بود:

[...] برای تسلی غم خود نبردی ترتیب داد، او (اسکندر) به دنبال شکار کوساییان رفت و آن‌ها را در هم شکست و از جوان تا پیر همگی را سلاخی کرد. این سلاخی پیشکشی برای هفاستیون نامیده شد (Plutarch. 7.72.4).

آن‌چه پلوتارک به آن اعتقاد دارد تا حدی اغراق‌آمیز به نظر می‌رسد؛ اما بدون شک کوساییان در این حمله



شکل ۳- مسیر لشکر کشی اسکندر (Roisman and Worthington 2011: XXII- XXIII)

تاریخ‌نگاران امکان‌پذیر است. استرابو به نقل از نعارکوس^۳ می‌نویسد:

«نعارکوس می‌گوید: چهار قبیله در این ناحیه بودند. مردی‌ها^۴ همسایه فارس بودند، اوکسی‌ها^۵ و الیمایی‌ها^۶ همسایگان مردی‌ها و شوشی‌ها بودند و کوسایی‌ها در همسایگی ماد زندگی می‌کردند [...]» (Strabo, 11.13. 6)

استرابو در دو جای دیگری از کتاب خود به حدود مرزی سرزمین کوسایی‌ها اشاره می‌کند:

[...] اکنون در شمال کرمان، فارس واقع شده است. فارس کشور بزرگی است که با پرایتاسنه^۷ و کوسایی‌ها همسایه است (Strabo. Geog. 16.1.17)

[...] رشته‌کوه‌های زاگرس (بر فراز بابل) تا سرزمین الیمایی‌ها و پرایتاسنه و همچنین ماد و کوسایی‌ها ادامه دارد (Strabo. Geog. 11.12.4)

به نقل از استرابو کوسایی‌ها به همراه مردی‌ها و اوکسی‌ها از شاهان هخامنشی خراج دریافت می‌کردند. به علاوه هنگامی که شاهان هخامنشی از شوش به همدان پایتخت تابستانی خود می‌رفتند از سرزمین کوسایی‌ها می‌گذشتند و برای کوسایی‌ها هدایایی با خود می‌بردند (Strabo. 11.13. 6). آریان در کتاب ایندیکا روایتی مشابه استرابو دارد و کوسایی‌ها را همسایه ماد می‌داند (Arrian. Indica. 40-6-8).

پلینی دیگر تاریخ‌نگاری است که به حدود مرزی کوسایی‌ها اشاره می‌کند و آن‌ها را نزدیک‌ترین همسایگان شرقی شوش می‌داند. این بدان معناست که کوسایی‌ها با شوشی‌ها هم‌مرز بوده‌اند (Pliny. 6.31. 134). پلیبیوس در طی شورش مولون^۸ ساتراپ ماد (۲۲۲-۲۲۰ ق.م) در زمان سلوکیان نیز اشاره‌ای به سرزمین کوسایی‌ها می‌کند.

جنوب ماد تا بین‌النهرین، قلمرو آپولونیا و مرزهای پارس کشیده شده است. بخش

اسکندر پس از غلبه بر کوسایی‌ها به اکباتانا بازگشت و پس از آن به بابل رفت. اندکی پس از بازگشت اسکندر به بابل پُکستس^۱ با سپاهی متشکل از ایرانیان به بابل رسید. اسکندر به پکستس اعتماد داشت و وی را به ساتراپی پارس گماشت (Wiesehofer, 1994: 45-49) و به او لقب «فاتیح پارس» داد. احتمالاً پُکستس پرنفوذترین ساتراپ در ایران بود. او به سنت‌های ایرانیان احترام می‌گذاشت، لباس‌های ایرانی بر تن می‌کرد، پارسی صحبت می‌کرد و در تمام امور مانند ایرانیان رفتار می‌کرد و به همین سبب توانسته بود اعتماد ایرانیان را جلب کند (Arrian. Anabasis. 6.30.3; 7.6.3; Diodorus. 19.14.5). پکستس مسئول جمع‌آوری سربازان ایرانی بود؛ زیرا وی (۳۲۳ ق.م) با ۲۰۰۰۰ سرباز جنگوی ایرانی به بابل رفت، او همچنین تعداد فراوانی جنگجوی کوسایی و تپوری^۲ با خود داشت؛ چرا که این دو قوم جنگجوترین اقوام ایرانی بودند (Arrian. Anabasis. 7.23). اسکندر در همین سال تعداد زیادی از سربازان مقدونی و یونانی را به خانه‌هایشان برگرداند و سربازان ایرانی را جایگزین آن‌ها کرد (Thompson 1984). هزار تن از آنان را محافظ اختصاصی خود قرار داد و آن‌ها را در دربار مستقر ساخت. وی همان‌قدر که به مقدونی‌ها اعتماد داشت به ایرانیان نیز اعتماد داشت (Diodorus, 17.110.2). مسلماً او می‌بایست جنگاورترین و قدرتمندترین قبایل را به خدمت می‌گرفت. احتمالاً اسکندر در نبرد چهل روزه‌ای که با کوساییان داشت به مهارت‌های جنگی کوساییان پی برده بود و آنان را در میان سربازان مقدونی توزیع کرد. سرپرست هر گروهان یک مقدونی بود. هر گروهان متشکل از چهار سرباز مقدونی و دوازده سرباز ایرانی بود. عده‌ایی از سربازان ایرانی کمان‌دار و عده‌ایی دیگر نیزه‌انداز بودند (Arrian. Anabasis. 7.23). به این ترتیب شمار سربازان ایرانی لشکر جدید اسکندر دو برابر سربازان مقدونی بود.

مکان‌یابی اقوام کوسایی‌ها بر اساس منابع یونانی و رومی

نویسندگان یونانی و بعدها رومی بارها از کوسایی‌ها نام برده‌اند. مکان‌یابی کوسایی‌ها با توجه به نوشته‌های این

3- Nearchus (نعارکوس نخستین فردی بود که اطلاعاتی در مورد کوسایی‌ها ارائه داد).

4- Mardians

5- Uxians

6- Elymaeans

7- Paracetacênê

8- Molon

1- Peucestas

2- Tapurians

تاریخ‌نگاران یونانی و رومی از دشتی به نام نیسایین^۳ خبر می‌دهند که در همسایگی کوسایی‌ها بود. این دشت می‌تواند حدود مرز شمال و شمال غربی کوسایی‌ها با ساتراپی ماد را تعیین کند.

هرودوت اولین تاریخ‌نگار یونانی است که به این دشت در ماد و اسب‌های آن اشاره می‌کند (Herodotus, 3. 106). وی در فصل دیگری از کتب خود مجدداً محل این دشت را در ماد ذکر می‌کند (Herodotus, 7. 40)

آریان به نقل از هرودوت در مورد دشت نیسایین این‌گونه می‌نویسد:

[...] اسکندر در این سفر (از آپیس^۴ تا ماد) دشت‌هایی امپراتوری هخامنشی را دید. به گفته هرودوت این دشت نیسایین نام دارد و به همین خاطر اسب‌هایی این منطقه را نیسایین می‌نامند. گفته می‌شود در گذشته این دشت چراگاه ۱۵۰۰۰۰ رأس اسب بود، اما در زمان اسکندر این تعداد به ۵۰۰۰۰ رأس اسب کاهش یافته بود؛ بیشتر اسب‌ها را دزدان ربوده بودند [...] (Arrian. Anabasis. 7.13.2-3)

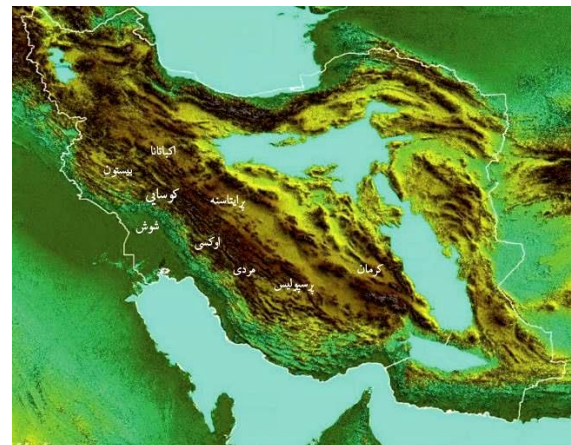
دیودورس در این خصوص جزئیات بیشتری ارائه می‌دهد:

[...] پس از چند روز توقف او (اسکندر) به سمت راه اصلی حرکت کرد. او می‌خواست از منطقه‌ایی به نام بغستان^۵ دیدن کند. منطقه‌ای که با درختان انبوه میوه پوشیده شده بود و غنسی از هرچیزی برای یک زندگی مرفه بود. پس از آن وی وارد سرزمینی شد که چراگاه تعداد فراوانی اسب بود. گفته می‌شود در گذشته این منطقه چراگاه ۱۶۰۰۰۰ رأس اسب بود، اما در زمان بازدید اسکندر به ۶۰۰۰۰ کاهش یافته بودند. اسکندر پس از یک ماه اقامت در این منطقه راهی اکباتانا در ماد شد [...] (Diodorus, 17.110.5-6)

به گفته آریان دشت نیسایین بر سر راه آپیس به ماد بود. این دشت باید در بخش‌های شمال و شمال غربی لرستان و

جنوبی ماد به وسیله کوه‌های زاگرس محافظت می‌شود. رشته‌کوه زاگرس صدها ستاد^۱ ارتفاع داشت و شامل قله‌های متعدد و پیوسته با دره‌های عمیقی بود که اقوام کوسایی، کوربرنه، کرچی^۲ و دیگر قبایل کوه‌نشین در آن جا ساکن بودند. این قبایل به خاطر مهارت‌شان در نبرد مشهور بودند (Polybius, 5.44.6-7)

استرابو چندین بار حدود جغرافیایی سرزمین کوسایی‌ها را مشخص کرد. وی همواره ماد را همسایه کوسایی‌ها دانسته است. به نقل از استرابو سرزمین کوسایی‌ها در همسایگی مادها و بر سر راه ارتباطی شوش-همدان واقع شده بود. به علاوه بر اساس استرابو، آریان، پلیبیوس و پلینی سرزمین کوسایی‌ها هم‌مرز با ماد و شوش بود؛ بنابراین سرزمین کوسایی‌ها فاصله بین همدان تا شوش در لرستان امروزی (زاگرس مرکزی) بود. امروزه نیز مسیر شوش-همدان از مسیر شهرهای پلدختر و خرم‌آباد (استان لرستان) می‌گذرد و در پایان به همدان ختم می‌شود. کوساییان در شمال با ساتراپی ماد، در شرق با پرایتاسنه، در جنوب با اوکسی و شوش و بعدها الیمایی هم‌مرز بود؛ اما در خصوص حدود غربی کوسایی‌ها اطلاع دقیقی در دست نیست. احتمالاً مرز غربی سرزمین کوسایی‌ها کوه‌های موازی با بین‌النهرین بود (شکل ۴).



شکل ۴- موقعیت جغرافیایی سرزمین کوساییان

3- Nissaeen Plain

4-Opis

5-Bagistanê

1- Stades

ستاد در یونان واحدی برای اندازه‌گیری طول بود. هر ستاد برابر با ۶۰۰ پا یونانی بود.

2- Corbrenae and Carchi

کوساییان در کوه‌های ماد ساکن بودند و به دلیل شرایط سخت و کوهستانی بودن کشورشان، مهارت زیادی در نبرد داشتند. آن‌ها تابعیت بیگانگان را نپذیرفتند و دوره هخامنشی شکست‌ناپذیر باقی ماندند (Diodorus, 17.111.4).

دیودورس در بخش دوم توصیفات خود به نحوه زندگی کوسایی‌ها اشاره می‌کند:

[...] این مردان که از زمان‌های گذشته همواره مستقل بوده‌اند، در غارها زندگی می‌کنند از بلوط و قارچ و گوشت دودی حیوانات وحشی تغذیه می‌کنند (Diodorus, 19.19.3)

دیودورس به نکته جالبی اشاره می‌کند، به گفته وی کوسایی‌ها از بلوط تغذیه می‌کرده‌اند. کوه‌های لرستان پوشیده از درختان بلوط است. در دوران جنگ جهانی اول نیز بخش‌های بسیاری از ایران دچار قحطی شد. در آن شرایط غذای غالب روستاییان لرستان نان بلوط بود (Napier, 1919: 13)؛ به علاوه به نظر می‌رسد این کوه‌ها همواره مملو از درختان بوده است. به نقل از استرابو اسکندر در بابل برای ساختن قایق با مشکل کمبود چوب مواجه بود؛ زیرا در بابل چوب کمیاب بود، هرچند در سرزمین‌هایی مانند کوسایی و دیگر قبایل چوب به نسبت کافی وجود داشت (Strabo, Geog. 16.1.11) و اسکندر می‌توانست این کمبود را از سرزمین‌های همسایه تأمین کند.

با توجه به آن‌چه گذشت، کوساییان در محل‌های محکم همانند غارها و یا در روستاهای پراکنده زندگی می‌کردند. پیشه این مردمان کشاورزی نبود؛ زیرا این منطقه پوشیده از کوه‌های ممتد با پوشش انبوه درختان و دشت‌های محدود بود. آن‌ها غذای خود را از همین کوه‌ها تأمین می‌کردند و از قارچ‌های خودرو، میوه درختان بلوط و شکار حیوانات وحشی تغذیه می‌کردند. کوساییان کمانداری ماهر بودند که توانایی بی‌نظیری در نبرد داشتند. به‌طوری که غالب مردان این سرزمین جنگاور بودند. آن‌ها با تکیه بر مهارت‌های جنگی خود به غارت همسایگان یا رهگذرانی می‌پراختند که گذارشان به سرزمین‌شان می‌افتاد و این‌گونه امرار معاش می‌کردند. آنان تسلیم هیچ حکومتی نشدند و همواره مستقل بودند.

در ساتراپی ماد واقع شده باشد؛ زیرا پس از بغستان (بیستون) و پیش از اکباتانا قرار داشت. به علاوه رشته-کوه‌های گرین و اشترانکوه از سمت شمال غرب به جنوب شرق لرستان کشیده شده‌اند و مانند معبری طبیعی این منطقه را از دشت‌های نپاوند و سیلاخور جدا کرده‌اند.

وضعیت معیشت و نحوه زندگی کوسایی‌ها

در لابه‌لای شرح لشکرکشی اسکندر اشاراتی به وضعیت معیشت کوسایی‌ها شده‌است. بیشتر کوسایی‌ها همانند دیگر همسایه‌های کوه‌نشین‌شان تیرانداز بودند و به سبب کوچک و بایر بودن^۱ زمین‌های‌شان همواره هزینه زندگی خود را از دیگر قبایل تأمین می‌کردند، بنابراین آن‌ها باید مردمانی تنومند بوده باشند. به همین خاطر همگی آن‌ها جنگجو بودند (Strabo, 16.1.18). کوسایی‌ها مانند دیگر قبایل زاگرس (اوکسی، مردی و الیمایی) از شاهان خراج دریافت می‌کردند. علاوه بر این، هنگامی که شاهان هخامنشی پس از گذراندن تابستان در اکباتانا به سمت شوش می‌رفتند به کوسایی‌ها هدایایی می‌دادند (Strabo, 11.13. 6).

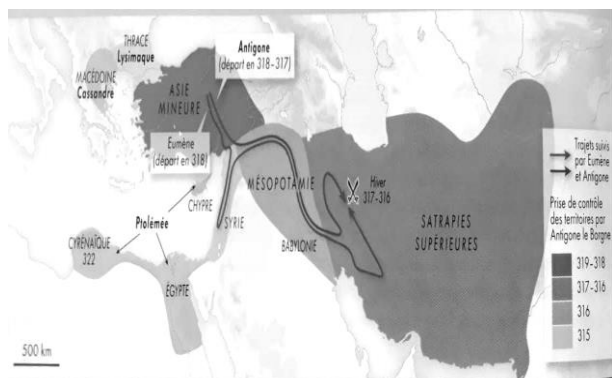
آریان در آناباسیس خود در مورد کوسایی‌ها این-گونه می‌نویسد:

[...] او (اسکندر) عیله کوسایی‌ها لشکرکشی کرد، آن‌ها نژادی جنگجو بودند که در همسایگی اوکسی‌ها بودند و در مکان‌های مستحکم و در روستاهای جداگانه زندگی می‌کردند. هنگامی که احساس خطر می‌کردند به قلعه کوه‌های خود عقب نشینی می‌کردند، و همین امر موجب می‌شد که متهاجمان نتوانند به آن‌ها نزدیک شوند. هنگامی که دشمن محل را ترک می‌کرد آن‌ها دوباره مشغول غارتگری می‌شدند. آن‌ها به این روش متکی بودند [...] (Arrian. Anab. 7.15)

دیودورس در هنگام حمله اسکندر به کوساییان و بعدها در جریان نبرد آنتیگونوس^۲ با کوسایی‌ها، شرحی جامع‌تر از نحوه معیشت کوساییان ارائه می‌دهد. به گفته وی،

۱- بایر بودن سرزمین کوسایی‌ها ممکن است به معنای کوهستانی بودن سرزمین‌شان باشد.

2- Antigonus



شکل ۵- مسیر نبرد گابینه (Martinez-Sève 2011: 20)

دیودورس نبرد آنتیگونس با کوساییان را این‌گونه نقل می‌کند:

[...] هرگاه گذر آن‌ها به این مسیر سخت می‌افتاد هیچ کمکی نمی‌توانست آن‌ها را از خطر در امان بدارد. مردمان بومی، این منطقه را به خوبی می‌شناختند و قبل از ورود آن‌ها (بیگانگان) در مکان‌های مرتفع کمین کرده بودند و بر سر سپاهیان سنگ‌های بزرگ و تیرهای پیاپی پرتاب می‌کردند، و سپاهانی را زخمی می‌کردند که به سبب ناهموار بودن زمین راه فرار و یا مقابله را نداشتند. به دلیل صعب‌العبور بودن مسیر فیل‌ها، سواره‌نظام و حتی سربازان سنگین اسلحه با مرگ روبرو شدند ... آنتیگونس از این که پیشنهاد پیتون را نپذیرفته بود پشیمان شده بود با این وجود، پس از تلفات فراوان و گذشت نه روز به ماد رسید (Diod. 19.19.6-8)

هرچند سلوکوس در سال ۳۱۲ ق.م حکومتی را از میان‌رودان تا قلمروهای آسیایی هخامنشیان تأسیس کرد، اما در دوران حکومت وی نامی از کوساییان به چشم نمی‌خورد. پارس و ماد بخشی از قلمرو سلوکوس بود و با تصرف غرب ایران مسلماً مناطق کوهستانی زاگرس جزئی از قلمرو او بود. سلوکوس موفقیت‌های سیاسی و نظامی فراوانی به دست آورد. یکی از دلایل عمده این موفقیت‌ها توانایی وی در یافتن نقاط مشترک بین مردمان ایران و بابل بود. هسته اصلی سپاه وی را سربازان غرب ایران تشکیل می‌داد و با کمک آن‌ها توانست آنتیگونس و

کوساییان پس از مرگ اسکندر تا دوره سلوکی

طولی نکشید که در سال ۳۲۳ ق.م اسکندر درگذشت. بیش از چندین دهه پس از مرگ اسکندر سرداران خانواده سلطنتی وی برای به دست آوردن تاج و تخت به نبردهای پیاپی پرداختند. با مرگ پردیکاس در سال ۳۲۱ ق.م، نایب السلطنه اسکندر، نبردهایی بین آنتیگونس و ائومنس^۱ در گرفت؛ زیرا ائومنس مانند پردیکاس خواهان حفظ اتحاد امپراتوری اسکندر بود؛ اما آنتیگونس به دنبال تقسیم امپراتوری بود (Anson, 2015: 92; 150).

اطلاعی در دست نیست که نشان دهد پس از مرگ اسکندر کوساییان تا چه مدت در ارتش مقدونی باقی ماندند و یا دوباره به شیوه زندگی سابق خود روی آوردند؛ اگر در ارتش مقدونی باقی ماندند تا چه مدت در نبردهای مقدونی‌ها شرکت کردند، و تحت فرماندهی کدام یک از سرداران اسکندر بودند.

به نظر می‌رسد کوساییان از غلبه اسکندر خشنود نبودند و پس از مرگ وی دوباره به راهزنی و غارت روی آورده باشند؛ زیرا ظرف کمتر از چند سال نبردی دیگر بین کوساییان و ارتش مقدونی در گرفت. در سال ۳۱۶ ق.م و در جریان نبرد گابینه^۲ ارتش مقدونی به رهبری آنتیگونس رو در روی کوساییان قرار گرفت (شکل ۵).

در سال ۳۱۶ ق.م آنتیگونس با همکاری سلوکوس^۳ ساتراپ بابل و پیتون ساتراپ ماد بزرگ^۴ به شوش رسید؛ اما مقابله ائومنس او را از رسیدن به پارس بازداشت و آنتیگونس مجبور شد به سمت ماد حرکت کند. از شوش به ماد تنها دو راه وجود داشت. راه اصلی گرم، طاقت‌فرسا و طولانی بود که بیش از چهل روز به طول می‌انجامید. مسیر دوم خنک و کوتاه‌تر بود؛ اما از میان کوهستان‌های کوساییان می‌گذشت. پیتون ساتراپ ماد بود و به خوبی کوساییان را می‌شناخت. او آنتیگونس را از خطر کوساییان آگاه کرد و به وی پیشنهاد داد در ازای پرداخت مبلغی به آن‌ها می‌تواند به سلامت از مسیر بگذرد؛ اما آنتیگونس که خود را جانشین اسکندر می‌دانست، به تبعیت از اسکندر نبرد با کوساییان را برگزید. مسلماً عبور از سرزمین کوساییان راحت نبود و نبردی سخت بین ارتش آنتیگونس و کوساییان در گرفت (Diodorus, 19.19.3).

1- Eumenes

2- Battle of Gabiene این نبرد در محلی نزدیک به اصفهان رخ داد.

3- Seleucus

4- Peithon

لیدیان^۹ زوبین‌انداز حضور داشتند و سپس ۳۰۰۰ سرباز سبک اسلحه تحت فرماندهی مندemos^{۱۰}، و پس از آنها کوساییان، مادی‌ها و کرمانی‌ها بودند [...] (Polybius.5. 82. 9- 12)

این منبع آخرین اشاره‌ای است که در متون یونانی و رومی به کوساییان شده است. ۴۰ سال پس از آنتیوخوس سوم و در زمان الکساندر بالاس (۱۴۸/۷ ق.م) حکومت سلوکی به دست پارتیان برای همیشه از ایران برچیده شد و اثری از نام کوساییان در منابع یونانی و رومی به چشم نخورد.

نتیجه‌گیری

بر اساس منابع مکتوب آشوری، یونانی و رومی گروه نژادی در کوه‌های زاگرس زندگی می‌کردند که سرزمین آنان احتمالاً بزرگ‌تر از حدود جغرافیایی استان لرستان بوده است و از ماد بزرگ تا شوش و سرحد رودخانه کرخه^{۱۱} کشیده شده بود و زبانی کم و بیش مشابه داشتند. هر چند به دلیل نبود مدارک کافی نمی‌توان به‌طور قطع بیان کرد کاسیت‌ها همان کیسیانها و بعدها کوساییان زمان حمله اسکندر هستند؛ اما به دور از واقعیت نیست اگر ما کاسیت‌ها (قرن هفده ق.م) در منابع آشوری، کیسیان (قرن پنجم ق.م) در نوشته‌های هرودوت و کوساییان (قرن چهارم و سوم ق.م) در منابع تاریخ‌نگاران اسکندر را یک قوم با چندین نوع تلفظ مختلف، در چندین دوره مختلف بدانیم. این احتمال زمانی منطقی‌تر به نظر می‌رسد که یادآور شویم مردان این قوم به خاطر توانایی‌شان در نبرد شهرت داشتند و همواره در کوه‌های زاگرس سکونت داشتند. در زمان حمله اسکندر کوساییان اقوام زاگرس مرکزی بودند و یکی از بهترین اقوام قدرتمند و جنگجو ایران بودند و به همین سبب با راهزنی و غارت روزگار خود را می‌گذراندند. آن‌ها همسایه ماد و اوکسی‌ها و بر سر راه ارتباطی شوش به اکباتانا بودند. شاهان هخامنشی هنگام عبور از سرزمین کوساییان به آن‌ها هدایایی می‌دادند و در عوض در مواقع ضروری به ارتش هخامنشیان می‌پیوستند. هرگاه نبردی در می‌گرفت نام این قوم نیز شنیده می‌شد.

دمتریوس را از بابل بیرون براند. شمار سربازان ایرانی (غرب ایران) وی حداقل ۳۵۰۰۰ تن بود که متشکل از سواره نظام، پیاده نظام سبک اسلحه و سربازان مقدونی بود (Olbrycht, 2013: 169). احتمالاً سلوکوس در جریان یورش آنتیگونوس (۳۱۱ ق.م) به بابل از کمک کوساییان بهره برده است هر چند این موضوع در کتب تاریخی ذکر نشده است (Grainger, 2014).

پلیبیوس تنها تاریخ‌نگاری است که به حضور کوساییان در دوره سلوکی و در زمان سلطنت آنتیوخوس اشاره می‌کند. نخستین بار با نام کوساییان در زمان شورش مولون^۱ (۳۲۲-۳۲۰ ق.م) ساتراپ ماد مواجه می‌شویم. منابع فراوان، عوامل ایرانی که در خدمت ساتراپ ماد بودند و تعداد سپاهیان زیادی که ساتراپ ماد در اختیار داشت، همواره عامل اصلی شورش ساتراپ‌های ماد بود (Roberts & Bennett 2012: 91). به علاوه منطقه جنوبی ساتراپی ماد با رشته‌کوه‌های ممتد زاگرس پوشیده شده بود و همانند معبری طبیعی جنوب ماد را محافظت می‌کرد در دره‌های عمیق این رشته‌کوه‌ها قبایلی نظیر کوساییان، کوربرنه‌ها^۲ کرچی‌ها^۳ و دیگر قبایل بربر زندگی می‌کردند که توانایی بسیار زیادی در نبرد داشتند (Polybius.5.44.7). همان طور که مولون از زاگرس عبور می‌کرد سربازانی از قبایل کوسایی، کوربرنه و کرچی را به ارتش خود افزود. جنگجویان این قبایل مهارت و توانایی فوق‌العاده‌ای در نبرد داشتند (Roberts & Bennett, 2012: 91-95).

در سال ۳۱۷ ق.م نبرد رافیه^۴ بین آنتیوخوس سوم و بطلمیوس چهارم رخ داد (Bar-Kochva, 1976: 50). در این نبرد ۵۰۰۰ سرباز مادی، کوسایی، کدوزی^۵ و کرمانی به فرماندهی اسپاسینوس^۶ مادی در ارتش آنتیوخوس سوم حضور داشتند (Polybius.5.79). وی در جای دیگری از کتاب خود به حضور کوساییان در ارتش آنتیوخوس سوم اشاره می‌کند:

[...] آنتیوخوس در جناح چپ ۲۰۰۰ سواره نظام را تحت فرماندهی تمیسون^۷ قرار داد، پس از آنان گارداسیان^۸ و

- 1- Molon
- 2- Corbrenae
- 3 -Carchi
- 4- Raphia
- 5- Cadusians
- 6 -Aspasianus
- 7- Themison
- 8- Gardacian

9- Lydian

10- Menedemus

11- Chaospes River

کوساییان همواره تابعیت هیچ حکومت مرکزی را نپذیرفته بودند، اما به نظر می‌رسد هرگاه حاکمان سلوکی درگیر نبردی بودند از کوساییان یاری گرفتند و مسلماً در ازای شرکت در جنگ‌های‌شان مبلغی چشم‌گیر دریافت کردند. مولون ساتراپ شورشی ماد در زمان آنتیوخوس سوم نیز از مهارت‌های فوق‌العاده کوساییان آگاهی داشت و از آنان برای نبرد علیه آنتیوخوس سوم یاری گرفت. کوساییان چندین سال بعد و در پی نبرد رافیه در ارتش آنتیوخوس سوم در برابر بطلمیوس چهارم به نبرد پرداختند و پس از آن اثری از این قوم در منابع یونانی و رومی به چشم نمی‌خورد.

شاید مبالغه نباشد آنان را بهترین جنگجویان کوه‌نشین نامید. آن‌ها در نبرد گوگمل تحت فرماندهی مستقیم داریوش و دوشادوش سربازان جاویدان به نبرد علیه اسکندر پرداختند، به علاوه پیش‌تر در نبرد ترموپیل به یاری خشایارشا شتافته بودند. اسکندر در سال ۳۲۴ ق.م به این قوم حمله کرد و پس از نبردی طولانی و طاقت‌فرسا آنان را مطیع خود ساخت. اسکندر شجاعت و جنگجویی این قوم را از نزدیک دید و در همان سال چندین هزار تن از کوساییان را به خدمت گرفت؛ اما با مرگ اسکندر تسلط مقدونی‌ها بر آنان چندان طولی نکشید؛ زیرا ظرف کمتر از ده سال بار دیگر نبردی بین مقدونی‌ها و کوساییان رخ داد.

منابع

1. Anson, Edward, 2015, *Eumenes of cardia: a greek among Macedonians*, Brill.
2. Arrian, *The Anabasis of Alexander; or, the history of the wars and conquests of Alexander the Great*. Translated by E. J. Chinnock, London, 1884.
3. Arrian, the *Indica* of Arrian, Translated by Watson McCrindle, Education Society Press, Byculla, 1876.
4. Ashley, James, 2004, *The Macedonian Empire: The Era of Warfare under Philip II and Alexander the Great, 359–323 BC*, McFarland.
5. Bar-Kochva, Bezalel, 1976, *The Seleucid army: Organization and tactics in the great campaigns*, Vol. 28, Cambridge University Press.
6. Black, Jeremy A., et al., eds., 2000, *A concise dictionary of Akkadian* (Vol. 5), Otto Harrassowitz Verlag.
7. Bosworth, Albert Brian, 1988, *From Arrian to Alexander: studies in historical interpretation*, Oxford University Press.
8. Bosworth, Albert Brian, 1996, *Alexander and the East: The Tragedy of Triumph*, Clarendon Press.
9. Briant, Pierre, 2002, *From Cyrus to Alexander: a history of the Persian Empire*, Eisenbrauns.
10. Brinkman, John Anthony, 1968, *Political history of Post-Kassite Babylonia (1158-722 b. C.)*(A), Vol. 43, Gregorian Biblical BookShop.
11. Brinkman, John Anthony, 1976, *Materials and studies for Kassite history*, Oriental Institute of the University of Chicago.
12. Brunner, Johan, 2006, *Iran v. Peoples of Iran: (2) Pre-Islamic Period*, Encyclopaedia Iranica, Vol. 13: 326-344.
13. Delitzsch, Friedrich, 1896, *Assyrisches Handwörterbuch*. JC Hinrichs.
14. Diodorus Siculus, *The Library of History*, Vol. VIII (Diodorus' XVI.66-XVII) Translated by C. Bradford Welles, the Loeb Classical Library, 1963.
15. Diodorus Siculus, *The Library of History*, Vols. IX-X (Diodorus' XVIII-XX) Translated by Russel M. Geer, the Loeb Classical Library, 1947.
16. Gelb, Ionace, Landsberger, Benno, Oppenhei, Leo, Reiner. Erica. (1964). *Assyrian Dictionary of the Oriental Institute of the University of Chicago*. Editorial board: Volume 1.1, fourth printing 1998.
17. Grainger, John, 2014, *Seleukos Nikator (Routledge Revivals): Constructing a Hellenistic Kingdom*, Routledge.
18. Grayson, A. Kirk, and Jamie Novotny 2012, *the royal inscriptions of Sennacherib, king of Assyria (704–681 BC)*, part 1, Vol. 3, Eisenbrauns.
19. Herodotus, *Histories*, Books I-IV, Edited by C. Hude, 3rd Edition, Clarendon Press, 1927.
20. Herodotus, *Histories*, Books V-IX, 5-9, 1st edition, Edited by N. G. Wilson, OUP Oxford, 2015.
21. Lehmann-Haupt, Ferdinand Friedrich Carl, 1892, *Šammašsumukîn, König von Babylonien 668-648 v. Chr. inschriftliches Material über den beginn seiner Regierung: grossentheils zum ersten Male hrsg.* Vol. 8, JC Hinrichs.
22. Levine, Louis, 1973, *Geographical Studies in the Neo-Assyrian Zagros—I. Iran*, Vol. 11(1): 1-27.
23. Levine, Louis, 1974, *Geographical Studies in the Neo-Assyrian Zagros—II. Iran*, Vol. 12(1): 99-124.

24. Marciak, Michał, 2017, *Sophene, Gordyene, and Adiabene: Three Regna Minora of Northern Mesopotamia between East and West*, Brill.
25. Martinez-Sève, Laurianne, 2011, *Atlas du monde hellénistique: 336-31 av. J.-C.: pouvoir et territoires après Alexandre le Grand* (p. 80), Éd. Autrement, Paris.
26. Napier, G. S. F, 1919, *The road from Baghdad to Baku*. *The Geographical Journal*, Vol. 53(1): 1-16.
27. Nöldeke, Theodor, 1874, *Griechische Namen Susiana's*. *Nachrichten von der Königl. Gesellschaft der Wissenschaften und der Georg-Augusts-Universität zu Göttingen*.
28. Olbrycht, Marek Jan, 2013, *Iranians in the Diadochi period. After Alexander, the Time of the Diadochi (323–281 BC)*, Oxford, 159-182.
29. Pliny, *Natural History*, Vol. II, Translated by H. Rackham, Edited by T. E. Page, E. Capps, W. H. D. Rouse, L. A. Post, E. H. Warmington, *The Loeb Classical Library*, Cambridge, Massachusetts Harvard University Press & London: William Heinemann LTD, 1961.
30. Plutarch, *The Life of Alexander*, Vol. VII, Translated by B. Perrin, *The Loeb Classical Library*, Cambridge, Massachusetts Harvard University Press, 1919.
31. Polybius, *the Histories*, Vol. III, Translated by W.R. Paten, *The Loeb Classical Library*, Cambridge, Massachusetts Harvard University Press & London: William Heinemann LTD, 1979.
32. Potts, Daniel Thomas, 2006, *Elamites and Kassites in the Persian Gulf*. *Journal of Near Eastern Studies*, Vol. 65(2): 111-119.
33. Roberts, Mike, and Bob Bennett, 2012, *Twilight of the Hellenistic World, Pen and Sword*.
34. Roisman, Joseph, and Ian Worthington, 2010, *A Companion to Ancient Macedonia*, Wiley-Blackwell.
35. Sommerfeld, Walter, 1995, *The Kassites of ancient Mesopotamia: origins, politics, and culture, Civilizations of the ancient Near East*, Vol. 2, 917-930.
36. Strabo, *the Geography of Strabo*, Vol. V, Translated by H. L. Jones, Edited by T. E. Page, E. Capps, W. H. D. Rouse, *The Loeb Classical Library*, Cambridge, Massachusetts Harvard University Press & London: William Heinemann LTD, 1961.
37. Strabo, *the Geography of Strabo*, Vol: VII, Translated by H. L. Jones, Edited by T. E. Page, E. Capps, W. H. D. Rouse, *The Loeb Classical Library*, London: William Heinemann LTD & NEW YORK: G. P. Putnam's sons, 1930.
38. Thompson, Margaret, 1984, *paying the mercenaries*. Ed. NR.
39. Wiesehöfer, Josef, 1994, *Die'dunklen Jahrhunderte'der Persis: Untersuchungen zu Geschichte und Kultur von Färs in frühhellenistischer Zeit (330-140 v. Chr.)*, Vol. 90, CH Beck.
40. Yenne, Bill, 2010, *Alexander the Great: lessons from history's undefeated general*, St. Martin's Press.
41. Zadok, Ran, 2002, *the ethno-linguistic character of north-western Iran and Kurdistan in the Neo-Assyrian period*, Iran, Vol. 40(1), 89-151.

